

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مساله: «آيا نهي از شيء اقتضاي فساد آن را دارد يا نه؟»

يکي از مباحث در مبحث نواهي اين است که، آيا نهي از شيء اقتضاي فساد آن را دارد يا نه؟ در اينکه تعبير در محل نزاع، چه تعبيري باشد، مقداري بحث شده که اشاره‌اي به آن داريم و الا بحث مهمي نيست.

مراد از شيء در محل نزاع

اولين نکته اين است که وقتي مي‌گوئيم: آيا نهي از شيء اقتضاي فساد دارد يا نه؟ مراد مطلق نواهي وارد در شريعت نيست، در شريعت نسبت به محرماتي نهي داريم، نهي از شرب خمر، کذب و به قرينه مناسبت حکم و موضوع، مراد آن متعلق است که، در آن متعلق مسئله صحت و فساد راه دارد. اما اگر در متعلق صحت و فساد معنا نداشته باشد، مثل نهي از شرب خمر، نهي از کذب، که در اینجا هيچ وقت بحث واقع نمي‌شود که، آيا اين نهي اقتضاي فساد دارد يا نه؟ بنا بر اين مراد از شيء در محل نزاع، چيزهايي است که، امکان اتصاف به صحت يا فساد را دارد.

نهي دلالت بر فساد دارد، يا مقتضي آن است، يا کاشف از آن

نکته دوم اين است که، مرحوم آخوند(ره) در محل نزاع، کلمه «اقتضاء» را آورده‌اند. در کلمات اصوليين ديگر مثل مرحوم ميرزاي قمي و صاحب فصول(قدس سرهما) و بعضي از متقدمين از اصوليين، کلمه «يدل» ذکر شده، گفته‌اند: آيا نهي از شيء دلالت بر فساد دارد يا نه؟ اما مرحوم آخوند(ره) کلمه «يدل» را تغيير داده و به جايش کلمه «يقتضي» را آورده‌اند. مرحوم امام(رضوان الله عليه)(مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 150) فرموده‌اند: هر دو تعبير خالي از مسامحه نيست؛ هم در تعبير به اقتضاء مسامحه است، چون مقتضي و اقتضاء در جايي است که، يك چيزي تاثير تکويني در حصول مقتضا دارد. مثلاً نار اقتضاي احراق دارد، اگر چيزي تکویناً سبب تاثير در مقتضا شود، به آن مقتضي مي‌گویند. مسلماً اين اقتضا به اين معنایي که، عرفاً متفاهم از آن هست، در اینجا نمي‌تواند معنا داشته باشد. نهي نمي‌تواند سبب تکويني، در حصول فساد در متعلقش باشد.

همچنين کلمه دلالت هم خالي از مسامحه نيست، براي اينکه مراد دلالت لفظي است و در دلالت لفظيه، ولو بگوئيم: دلالت لفظيه التزاميه است، يعني نهي به مدلول التزامي خودش، دلالت بر فساد دارد، شامل استدلال‌هايي که بعداً مي‌آيد، که عده‌اي از بزرگان، از راه ملازمه عقليه مي‌خواهند مسئله را درست کنند، نمي‌شود.

لذا امام(رضوان الله عليه) به تبع استادشان مرحوم محقق حائري مؤسس حوزه(اعلي الله مقامه الشريف) - که ایشان - کتابي بنام درر الفوائد دارند، که مباحث اصولي مرحوم حائري(ره)، به قلم خودشان هست، که ایشان هم طبقه با محقق نائيني(ره) بوده و انظار بسيار خوبي در همين کتاب دارند - فرموده اند که: کلمه «يقتضي و يدل» را بر مي داريم و به جايش کلمه «يكشف» قرار مي دهيم، آيا نهي، کاشف از فساد متعلقش هست يا نه؟

مطلب ديگري که در اينجا بحث شده اين است که، فرق بين اين بحث و بحث مسئله اجتماع امر و نهي چيست؟ که قبلاً در اوائل بحث اجتماع امر و نهي، که بحمدالله بحث مفصلي هم شد، فرق بين بحث اجتماع امر و نهي و اين بحث که آيا نهي اقتضاي فساد مي کند يا نه؟ را مفصل بحث کرديم و ديگر آن را در اينجا تکرار نمي کنيم.

آيا اين بحث، جزء مباحث علم اصول است؟

بحث ديگر اين است که، آيا اين جزء مباحث علم اصول است، يا بايد در فقه بحث شود؟ چون بحث مي کنيم که، آيا متعلق نهي، که نهي به آن تعلق پيدا کرده، عنوان فاسد دارد يا نه؟ اين بحث چون در کبراي استنباط قرار مي گيرد که همان ضابطه مسئله اصوليه است، لذا از مباحث علم اصول است.

حال که از مباحث علم اصول است، آيا از مباحث لفظيه است يا مباحث عقليه؟ اينجا باز امام(رضوان الله عليه) به تبع استادشان مرحوم محقق حائري(ره) اين نظريه را دارند که، ممکن است بحثي در مباحث علم اصول باشد، لفظي محض و عقلي محض هم نباشد.

به عبارت اخري درست است که در اول علم اصول مي گويند: مباحث علم اصول در دو بخش است؛ بخش اول مباحث لفظيه و بخش دوم مباحث عقليه، اما دليلي نداريم که، اگر گفتيم: بحثي لفظي است، فقط لفظي محض باشد، کما اينکه دليلي نداريم که، اگر بحثي عقلي شد، فقط عقلي محض باشد.

مرحوم حائري(ره) فرموده اند که: ممکن است در بحثي هم استدلال لفظي و هم استدلال عقلي باشد، که در اين بحث هم همينطور است که، در بعضي موارد، به ادله لفظيه استدلال شده و از اين جهت افراي مثل صاحب معالم و مرحوم ميرزاي قمي(قدس سرهما) آن را جزء مباحث الفاظ مطرح کرده اند و چون در آن ادله عقليه هم وجود دارد، مي گوييم: نهي در عبادات دلالت دارد که، اين عبادت مبعوض براي مولاست و عقل مي گويد: چيزي که مبعوض براي مولاست، نمي توانند مقرب به مولا باشد و اگر عبادتي مقربيت نداشت، فاسد و غير صحيح است.

لذا در اين بحث، هم استدلال لفظي و هم عقلي است و دليلي نداريم که، يك بحث بايد عقلي محض و يا لفظي محض باشد.

اين نظريه را مرحوم محقق حائري(ره) داشته و مرحوم امام(رضوان الله عليه) هم آن را پذيرفته اند. والد بزرگوار ما هم در اصول از ایشان تبعيت کرده و اين نظريه را پذيرفته اند که، لازم نيست مباحثي که داريم، لفظيه محضه يا عقليه محض باشد. مطلب روشني هم هست، چون هم استدلال لفظي در آن راه دارد و هم استدلال عقلي. لذا اين مدعا و مطلب صحيحي است.

اين اشاره اي به بعضي از مقدمات بحث بود که خيلي هم مهم نبود. اولين بحث مهمي که در اينجا واقع مي شود اين است که، آيا اينکه مي گوييم: نهي دلالت يا کاشفيت از فساد دارد، اختصاص به نهي تحريمي دارد يا نه و شامل نهي کراهتي هم مي شود؟ و آيا اختصاص به نهي نفسي دارد، يا شامل نهي غيري هم مي شود؟ اگر شامل نهي غيري شود، آيا شامل اصلي و تبعي هر دو هست يا فقط اختصاص به نهي غيري اصلي دارد؟ که اين سه مطلب را بايد روشن کنيم.

نهی کراهتی داخل محل نزاع است یا نه؟

اما مطلب اول این است که، در مواردی که نهی دلالت بر حرمت دارد و همچنین در مواردی که نهی، نهی ارشادی است، در این دو مورد، دلالت بر فساد وجود دارد و بحثی نیست. اگر نهی به صلاه نسبت به زن حائض تعلق پیدا کرد، این داخل در محل نزاع است. اما آیا نهی کراهتی هم که متعلق به یک عبادت یا معامله است، دلالت بر فساد دارد یا نه؟ و آیا این نهی هم داخل در محل نزاع است؟

مرحوم آخوند(ره): نهی کراهتی داخل محل نزاع

مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) فرموده‌اند: گرچه لفظ نهی ظهور در تحریم دارد و موضوع له نهی عبارت از حرمت است، اما ملاک نزاع و بحث در نهی کراهتی هم جریان دارد و شامل نهی کراهتی هم می‌شود. لذا همان ملاکی که در نزاع، نسبت به نهی تحریمی هست، یعنی همان ادله‌ای که بعداً آن شاء الله بحث می‌شود، در نهی کراهتی هم جریان دارد. لذا ایشان نظرشان این است که نزاع از نظر ملاک عمومیت دارد.

دو اشکال در مقابل نظر مرحوم آخوند(ره)

در مقابل فرمایش مرحوم آخوند(ره) دو دلیل اقامه شده بر اینکه، نزاع فقط اختصاص به نهی تحریمی دارد و در نهی کراهتی جریان ندارد.

اشکال اول بر نظر مرحوم آخوند(ره)

دلیل اول، دلیلی است که مرحوم آخوند(ره) با «آن قلت» و به عنوان یک دعوا در کفایه بیان کرده‌اند که ملاک نزاع در نهی کراهتی، در معاملات اصلاً جریان ندارد، برای اینکه معاملات مکروهه‌ای که داریم مثل آرایشگری کفن فروشی و از این قبیل معاملات، که احادی توهم فساد در اینها را هم نمی‌کند. هیچ فقهی و حتی متفقه‌ی نیامده توهم کند که، اگر کسی کفن فروشی کرد، آیا فاسد است یا نه؟ اگر فاسد باشد، که دیگر تمام مرده‌ها بی‌کفن می‌مانند و این تالی فاسد را دارد و هیچ کسی در معاملات چنین توهمی را نکرده است.

جواب مرحوم آخوند(ره) به اشکال اول

مرحوم آخوند(ره) در جواب فرموده‌اند که: قبول داریم که در باب معاملات مکروهه، حتی در یک موردش هم کسی توهم فساد نمی‌کند، منتهی بحث ما، عمومیت ملاک نزاع است.

آنچه که بعنوان ملاک نزاع هست، یعنی آنچه را که قائل می‌گویند: سبب اقتضاست، که تبعاً عده‌ای می‌گویند: این اقتضاء درست است و یک عده‌ای هم این اقتضاء و دلالت را قبول ندارند، که ما از آن تعبیر به ملاک می‌کنیم، عمومیت دارد، ولو در بعضی از مصادیق جریان نداشته باشد، یعنی در این معاملات هیچ کس توهم هم نمی‌کند که آیا این معامله که کراهت دارد، اقتضای فساد دارد یا نه؟ اما ملاک نزاع عمومیت دارد.

به تعبیر دیگر ممکن است که، مطلقاً بما هو مطلق، محل نزاع قرار گیرد، یعنی خود این مطلق محل نزاع باشد، ولو اینکه نسبت به بعضی از افراد نزاع جریان نداشته باشد. مثلاً اگر مولا رقبه را ملاک برای یک حکمی قرار داد و گفت: «اعتق رقبه»، که این

رقبه مصادیقی دارد، کافره دارد، مؤمنه دارد، اما آن که موضوع و متعلق برای این حکم هست، خود مطلق به ما هو مطلق است، اگر اصلاً نسبت به اعطای رقبه مومنه قدرت ندارید، مثلاً در بین بندها و رقبه‌ها، رقبه مومنه اصلاً وجود ندارد، این دلیل نمی‌شود که بگوییم: از اول این حکم مختص به رقبه کافره است، بلکه مولا حکم را به نحو کلی بیان می‌کند و آن که متعلق برای حکم است، رقبه است و اگر در خارج رقبه مومنه نیست، این سبب نمی‌شود که، موضوع و متعلق حکم، منحصر به رقبه کافره شود.

در اینجا هم همین طور است، متعلق یا موضوع، نهی است، که محور برای نزاع است، می‌گوییم: آیا نهی اقتضای فساد دارد یا نه؟ اگر گفتیم: این ملاکش عمومیت دارد، شامل کراهتی هم می‌شود، اما برای ما روشن است که، احادی نهی کراهتی در معاملات را، توهم نمی‌کند که، اقتضای فساد داشته باشد. اما نهی کراهتی در عبادات ممکن است، اقتضای فساد داشته باشد.

اشکال دوم بر نظر مرحوم آخوند(ره)

همانطوری که در دلیل اول روی معاملات تمرکز کرده‌اند، در دلیل دوم روی عبادات متمرکز شده‌اند که، اصلاً نهی کراهتی که متعلق به ذات عبادت باشد، نداریم، تحریمی داریم که، به زن حائض می‌گویند: «لا تصل»، اما عبادتی که ذاتش مکروه باشد، نداریم.

اگر اشکال کنید که در عبادات مکروهه، يك قسمش جایی است که نهی به ذات عبادت تعلق پیدا کرده باشد، مثال صوم یوم عاشورا که بر حسب نظر بدوی، نهی به خود صوم تعلق پیدا کرده و خود این صوم یوم عاشورا مکروه است و همچنین در باب اقتداء مسافر به حاضر، یا حاضر به مسافر، همه فقهاء گفته‌اند: مکروه است، که کراهت به خود صلاه تعلق پیدا کرده‌است.

بنابراین در دلیل دوم، اول مستدل می‌گوید: اصلاً نهی کراهتی نداریم که، به عبادت تعلق پیدا کرده باشد و بعد این دو مورد را به عنوان جواب از سوال مقدر می‌گوید و جواب می‌دهد که این دو مورد هم، نهی به خود عبادت تعلق پیدا نکرده، در نهی از صوم قبلاً هم گفتیم که: نهی واقعاً به خود صوم تعلق پیدا نکرده، بلکه به تشبه به بنی امیه تعلق پیدا کرده‌است و در اقتدای مسافر به حاضر هم، نهی به صلاه تعلق پیدا نکرده، بلکه به اقتدا تعلق پیدا کرده‌است.

لذا مستدل می‌گوید: در این دو مورد هم که شما به عنوان نقض آوردید، نهی اصلاً به ذات عبادات تعلق پیدا نکرده‌است. پس نتیجه می‌گیرد که اصلاً نهی کراهتی که متعلق به ذات عبادت باشد نداریم. حالا روی این دلیل دقت بفرمایید تا جوابش را فردا عرض کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين